

در شماره ۳ سال اول مجله رشد «آموزش ادب فارسی» در مورد لازم و متعدی بودن فعل مجهول به وسیله یکی از همکاران بازنشسته ام مطالبی درج شده بود که مرا بر آن داشت در تأیید نظریات ایشان مطالبی را بیان نمایم:

فعل مجهول به کمک یکی از افعال معین به ویژه «شد» و صفت مفعولی یک فعل متعدی ساخته می شود بنابراین جمله ای که دارای فعل مجهول باشد در واقع مفعول صریح به جای فاعل می نشیند که به آن - در بعضی از دستورها - فاعل (اگر فعل مجهول یک فعل لازم فرض شود) و در بعضی دیگر نهاد اطلاق می شود که در واقع اصطلاحی است عام که می تواند هم شامل فاعل و هم شامل مسندالیه بسازد و حتی بعضیها به سیاق عربی به آن نایب فاعل نیز می گویند.

پس با توجه به موارد فوق چه اشکالی دارد جمله ای را که در آن فعل مجهول به کار رفته جمله اسمیه بنامیم و فعل مجهول را نیز مسند و رابطه بگیریم و مفعول صریح را هم که جانشین فاعل شده مسندالیه بگوییم؛ زیرا در یک جمله اسمیه (اسنادی) معمولاً مفهوم صفتی به استعانت رابطه ای به اسم یا جانشین اسمی نسبت داده و یا از آن سلب می شود که عیناً در فعل مجهول مشاهده می گردد مثلاً در جمله: «نامه نوشته شد» مفهوم صفت مفعولی «نوشته» به وسیله رابطه «شد» به نامه نسبت داده شده است مانند این است که بگوییم چراغ خاموش شد.

تبریز، ابوالقاسم فلاح عدل، دبیر بازنشسته ادبیات فارسی

در پاسخ به مقاله:

آیا فعل مجهول لازم است یا متعدی؟

فعل متعدی - که خود فروعی دارد - فعلی است که مفهومش با مفعول کامل می شود. متعدی به معلوم و مجهول تقسیم می گردد. اگر بپذیریم که:

- ۱ - مجهول، فعلی است که به مفعول نسبت داده می شود.
- ۲ - از فعل لازم نمی توان مجهول ساخت و مجهول فقط از متعدی ساخته می شود.

نتیجه می گیریم که فعل مجهول، متعدی است.

طرز شناخت مفعول - اگر فعل، معلوم باشد یکی از راههای شناخت مفعول آن، این است که در جواب سؤال «که را؟» یا «چه را؟» واقع می شود. مثال:

فریدون ضحاک را دریند کشید.

فریدون که را دریند کشید؟

آیا فعل مجهول، متعدی است؟

در شماره سوم مجله رشد آموزش ادب فارسی، مقاله ای از همکار محترمی درباره لازم یا متعدی بودن فعل مجهول چاپ شده بود. ایشان پس از مقدمات و ارائه دلایلی نتیجه گیری کرده بودند که فعل مجهول، لازم است.

من - البته نه به عنوان یک صاحب نظر - مطالبی را ذیلآ به عرض می رسانم و امیدوارم که نویسنده محترم مقاله و دیگر استادان بزرگوار در مورد درست یا نادرست بودن این عرایض، مرا ارشاد فرمایند.

فعل از جهتی چنین تقسیم بندی می شود	} لازم
معلوم	
مجهول	

ضحاک را، پس ضحاک مفعول است.

اما این شیوه فقط مخصوص افعال معلوم است و مفعول فعل مجهول را باید چنین شناخت:

سؤال - در جمله «ضحاک در بند کشیده شد»، عمل در بند کشیده شدن بر روی کدام کلمه واقع شده است؟
جواب - بر روی ضحاک.

نتیجه - بر طبق تعریف، کلمه ضحاک در واقع مفعول است و فعل در بند کشیده شد، متعدی.

تنها تفاوت مفعول فعل مجهول با مفعول فعل معلوم این است که امروزه، مفعول جمله مجهول، «را» نمی‌گیرد. البته در متون کهن، مفعول جمله‌های مجهول گاهی با «را» استعمال می‌شده است. مثال از باب برزویه طبیب کتاب کلیله و دمنه: «نیز شاید بود که برای فراغ اهل و فرزندان و تمهید اسباب معیشت ایشان به جمع مال حاجت افتد و ذات خویش را فدای آن داشته آید»، «اگر یک شخص را از جنگال مشقت، خلاص طلبیده آید، آموزش بر اطلاق مستحکم شود».

علاوه بر اینها وقتی می‌گوییم فعل مجهول از فعل متعدی ساخته می‌شود چگونه می‌توانیم معتقد شویم که فعل مجهول، لازم است؟ وقتی اصل فعل، متعدی بوده است آیا با مجهول شدن به لازم تبدیل می‌گردد؟ بحث دوم این که، برای کلماتی نظیر ضحاک چه نقش دستوری قابل شویم:

نویسنده محترم مقاله نقش مستند الیهی را پیشنهاد فرموده‌اند. این، خالی از اشکال نیست. اگر در جمله «ضحاک در بند کشیده شد» ضحاک را مستند الیه بدانیم به مسند و فعل ربطی نیاز داریم.

فرض اول اینکه «شد» را فعل ربطی حساب کنیم و «در بند کشیده» را مسند. ایراد این فرض آن است که «شد» در اینجا فعل ربطی نیست بلکه فعل معین (کمکی) است که به کمک آن فعل مجهول ساخته شده است. فعل ربطی هیچ‌گاه مجهول نمی‌شود. طرز ساختن فعل مجهول این است که از فعل اصلی مورد نظر، صفت مفعولی بسازیم و یکی از زمانهای فعل کمکی «شد» را به دنبال آن بیاوریم (البته در قدیم گاهی بجای «شد» از «گردید» و «آمد» و «افتاد» هم استفاده می‌شده است مانند دو مثال بالا).

فعل «شد»، سه نوع است:

۱ - اگر صفت یا اسنادی را به نهاد جمله (مستند الیه) نسبت دهد فعل ربطی است.

۲ - اگر معنی «رفت یا مرد» بدهد فعل تام است.

۳ - اگر در ساخت فعل مجهول به کار رود، فعل معین است.

حالا که «شد» فعل ربطی نیست «در بند کشیده» هم مسند نیست

بلکه جزئی از فعل مجهول است.

فرض دوم اینکه «در بند کشیده شد» کلاً مسند و فعل ربطی باشد. این فرض با مطالب کتب دستور راهنمایی و دبیرستان تضاد دارد زیرا بر اساس این کتابها مسند و فعل ربطی باید قابل تفکیک باشند. البته بعضی می‌گویند که در جمله‌های فعلیه هم می‌توان مثلاً فاعل و نایب فاعل را مستند الیه حساب کرد و فعل را مسند آن. مثلاً در جمله «حسن آمد»، حسن مستند الیه و آمد، مسند و رابطه.

اما همان صاحب نظران نیز فاعل و فعل یا نایب فاعل و فعل را ترجیح می‌دهند.

«مفعول» نامیدن ضحاک هم چندان پسندیده نیست. همانطور که در عربی این کلمات را نایب فاعل می‌نامند، نه مفعول.

پس ضحاک در جمله «ضحاک در بند کشیده شد» چه حالتی دارد؟ در فارسی نهاد کلاً به سه نوع تقسیم می‌گردد:

۱ - نهاد مستند الیهی - در جمله‌های دارای فعل ربطی.
۲ - نهاد فاعلی - در جمله‌های دارای فعل تام معلوم (لازم یا متعدی)

۳ - نهاد مفعولی یا نایب فاعل - در جمله‌های دارای فعل تام مجهول.

از عبارت کتاب دستور راهنمایی که می‌گوید «در جمله‌ای که فعل آن مجهول باشد نهاد، مفعول است» چنین معلوم می‌شود که مؤلفان محترم کتب درسی به اصطلاح «نهاد مفعولی» معتقدند. البته بعضی از کتابهای دستوری، نهاد جمله‌های مجهول را «نایب فاعل» می‌خوانند. بنابر این ضحاک را نه مسند الیه می‌توان دانست نه مفعول باید آن را نایب فاعل یا نهاد مفعولی نامید. اما در هر حال فعل مجهول، متعدی است.

با پژوهش از همه همکاران و سروران و استادان عزیز محترفاً زرسنج - دبیر ادبیات - فیراز

در مورد مقاله: «آیا فعل مجهول لازم

است یا متعدی؟»

همکار ارجمند دبیر ادبیات باز نخواست، که یاد نظر گرفتن اظهار نظرهای کلیه دستوره‌های زبان فارسی و تدریس آنها در سالهای متبادی، در مورد تشخیص فعل لازم و متعدی، که فعل مجهول را نتوانسته‌اند متعدی محسوب دارند و فرزند گرامی خود را در ترکیب جمله «با فعل مجهول» به جمله بندی اسنادی (مسند الیه، مسند، رابطه) سوق داده‌اند، حق دارند. زیرا در تمامی دستوره‌های زبان فارسی در تمیز و تشخیص فعل متعدی از لازم گفته‌اند: فعل متعدی در جمله در مقابل سؤال «که را» و «چه چیز را» می‌تواند پاسخگو باشد در صورتی که فعل لازم این سؤال را نمی‌پذیرد و پاسخگو نمی‌شود. مثلاً در جمله

«علی آورد» می‌پرسیم «چه چیز را» پاسخ می‌شنویم «کتاب را» یا «من دیدم» می‌پرسند «که را» جواب می‌گوییم «حسین را» با این تعریف، معلوم است که در فعل مجهول طرح این سؤال غیر ممکن است و روی این اصل آن معلم محترم بازنشسته نیز نتوانسته‌اند فعل مجهول را متعدی بدانند اما پاسخی که در شماره ۴ مجله به آن همکار محترم داده شده، نیز قانع‌کننده و رافع ابهام از آن همکار گرامی و دیگران نبوده است؛ لذا با اجازه آن استادان محترم، برای اینکه این اشکال به طور کلی برطرف بشود، و برای همه اعم از معلم و دانش‌آموز، موضوع آسانتر مفهوم گردد، فعل متعدی و لازم را این‌گونه تعریف می‌کنیم و می‌گوییم: هر فعلی که تنها به مؤثر (فاعل) نیازمند باشد و مفهوم را کاملاً برساند، فعل لازم است، مانند: «علی آمد» «حسین می‌رود» «من خواهم خوابید». و هر فعلی که هم به مؤثر (فاعل) و هم به متأثر (مفعول) نیازمند باشد و یا هر دوی آنها و گاهی تنها با متأثر (مفعول) مفهوم جمله را کامل کند، فعل متعدی است، مانند: «علی حسین را زد» که علی «مؤثر» و حسین «متأثر» فعل هستند و در جمله «حسین زده شد» حسین «متأثر» فعل «زده شد» است. و منظور از متعدی بودن فعل، رسیدن اثر فعل به مفعول است، یا اثرپذیری مفعول از فعل. جمله چه با فعل معلوم ساخته شود و یا با فعل مجهول در هر دو صورت اثر فعل بر مفعول جاری است. کما اینکه در جمله‌های شاهد کتاب: «فریدون ضحاک را در بند کشید» و «ضحاک در بند کشیده شد» در هر دو جمله اثر فعل به مفعول «ضحاک» رسیده است. بنابراین هر دو فعل «معلوم و مجهول» متعدی است.

در این صورت نه، به طرح سؤال «که را» و «چه چیز را» که در تمام دستورهای زبان فارسی آمده است، نیازی خواهد بود، و نه به طرح نمودارهای شماره ۱ و ۲ کتاب دستور مدارس راهنمایی. موضوع به طور ساده قابل فهم دانش‌آموزان خواهد بود. مضافاً بر اینکه از فعل لازم، فعل مجهول به کار نمی‌رود، پس هر فعلی که به صورت مجهول در جمله افاده معنی کند لابد متعدی خواهد بود.

اما در جمله «ضحاک در بند کشیده شد» با توجه به اینکه «در بند کشیده شدن» به ضحاک نسبت داده شده است و جمله اسنادی است و ضحاک مسند الیه (نهاد) جمله است و «در بند کشیده شد» مسند (گزاره) جمله، هیچ منافاتی با متعدی بودن فعل و مفعول واقع شدن مسند الیه ندارد.

با تشکر: حسن انزلی

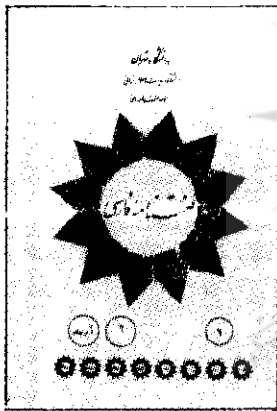
*

لغت نامه فارسی

از انتشارات مؤسسه لغت‌نامه دهخدا

سازمان لغت‌نامه دهخدا پس از فراغت از انتشار «لغت‌نامه دهخدا» لغت‌نامه جدیدی تحت عنوان «لغت‌نامه فارسی» در دو قطع به مرحله چاپ و انتشار درآورده است.

الف. لغت‌نامه فارسی در قطع رحلی^۱ که تاکنون پنج مجلد آن از «آ» تا «آواز» منتشر شده است، این لغت‌نامه دارای سه ویژگی است:
 ۱ - تلفظ ۲ - هویت دستوری ۳ - شواهدنظم و نثر. مجموع این پنج مجلد شامل ۴۹۹۶ واحد لغوی؛ ۳۸۵۶ ترکیب، ۱۲۰۸۷ شاهد منظوم و ۱۰۰۵۵ شاهد منثور است.



ب. لغت‌نامه فارسی در قطع وزیری^۲ که تاکنون پنج مجلد آن منتشر شده. تفاوت این دو در این است که قطع رحلی دارای شواهد و قطع وزیری، بدون شواهد است. آقای دکتر محمد دبیرسیاقی، مؤلف حرف «آ» در مقدمه جلد اول هر دو قطع «لغت‌نامه» را چنین معرفی کرده‌اند: «آنچه به نام «لغت‌نامه فارسی»، خوانندگان گرامی بیش روی دارند، کتاب لغت یا فرهنگی است که لغات و ترکیبات و اصطلاحات و تعبیرات و برخی جملات و امثال متداول زبان فارسی و معانی آنها را یا بتوانند شواهد نظمی و نثری تاریخی، تا آنجا که دست داده، در خود جای داده است. واژه‌ها و الفاظ شیرین و برمایه‌زبانی که در تداول انبوه مردم ساکن فراخنای میان چین و هند و دریای عمان و شبه جزیره عربستان و آسیای صغیر و آسیای مرکزی، و در نوشته‌های فراوان آنان